

سرکرده وقت طالبان را هم بخوانید، نه این‌که در یک قدمی آن جناب و توی خماری‌اش بمانید. به جرات می‌شود گفت عموم فصل‌های کتاب تعداد صفحاتی کمتر از ۱۰ صفحه دارند. از این جهت می‌شود کتاب را در نشست‌های متعدد خواند. می‌توانید چند صفحه بخوانید و یک فصل را تمام کنید و اگر حوصله داشتید فصل بعدی و بعدی و بعدی را هم بزنید به بدن. اگر هم نداشتید این شما و این باد خنک کولری که قرار است در این تابستان گرم زیرش ولو شوید البته اگر برق تان نرفته و اعصاب تان خط‌خطی نشده باشد از دست مسئولان!

نمونه بخوانیم...

حالا ما گفتیم کتاب ترجمه روان و خوبی دارد اما بدک نیست پایتان را به بخش‌هایی از کتاب هم باز کنیم. مثلاً به این بخش از افاضات جناب فهمی هویدی در باب وضعیت زنان افغانستان در دوره حکومت طالبان توجه کنید: «زنان را می‌دیدم که با پوشش چادری، دسته‌جمعی یا تکی در خیابان‌ها تردد دارند. نه آن‌طور که می‌گفتند در خانه حبس شده‌اند و نه آن‌طور که شایع بود حتماً یک محرم همراهشان بود. به احتمال زیاد دستور ممنوعیت حضور زنان در کارهای عمومی به استثنای پزشکی و پرستاری این تصور را ایجاد کرده که این به معنای دستور به زنان برای ماندن در خانه‌ها و نیامدن به خیابان‌هاست. البته این‌که می‌گفتند شرط حضور زن در خیابان لزوم همراهی یکی از محارم اوست، در اصل دروغ نبوده و صرف ادعا و تهمت هم محسوب نمی‌شود. ولی این هم یکی از همان دستورهای بود که در برهه اولیه هيجان و شور اولیه صادر شد ولی بعداً در سکوت از آن صرف‌نظر شد.»

خب که چه؟!

هیچی! همین قدر بدانید که حضرات طالب تقریباً نیمی از خاک افغانستان را الان در مشت‌شان دارند. حالا این‌که این نصف، بیشتر یا کمتر خواهد شد را نمی‌دانیم اما همین قدر می‌دانیم که نمی‌شود نصف خاک همسایه‌ات تحت سلطه یک گروه باشد - فارغ از این‌که خوشایند ما باشد یا نه - و او را نشناسیم. این وسط البته یک علامت سوال باقی است. این‌که اگر طالب دوباره بر افغانستان مسلط شود چه رویه‌ای در پیش خواهد گرفت. این را نمی‌دانیم. همین قدر می‌دانیم برای شناخت واقعیت باید از نگاه‌های صفر و یکی فاصله گرفت و واقعیت را آن‌گونه که هست دید، نه آن‌گونه که جریان‌های دیو و دلبرسازی سیاسی می‌خواهند. عرایض ما تمام شد. شما هم بلند شو آن برق اضافه را خاموش کن که دوباره برق نرود.

همزمان با پیشروی طالبان، با خواندن کتاب
یک روزنامه‌نگار عرب به افغانستان زمان طالبان سفر کنید

دو قدم تا ملا عمر



زینب فروزنده

قفسه کتاب

همین حالا! بله... همین حالا! همین حالا که شما نشستید زیر باد کولر و دارید لیوان چای یا شربت‌تان را هورت می‌کشید - البته اگر برق تان نرفته باشد و اعصاب تان مگسی نباشد و هفت‌جد مسئولان را جلوی چشم‌شان ردیف نکنید - مردم در همسایه شرقی من و شما دوباره اسلحه به دست شده‌اند. داریم از افغانستان صحبت می‌کنیم. یحتمل خبر دارید حضرات طالبان دوباره شلتاق کرده و گرد و خاک عجیبی هم راه انداخته‌اند. اوضاع هم حسابی خیش خراشماست. دولت افغانستان و تعدادی از جریان‌های مردمی، اسلحه دست‌گرفته‌اند که جلوی پیشروی طالبان را بگیرند. بدن‌دیدیم این روزها که حسابی بحث افغانستان و طالبان داغ است، برویم سراغ یک کتاب که بی‌ربط به این موضوع هم نیست. پس با ما همراه باشید.

چرا بخوانیم؟!

خب کمی تا قسمتی جواب این سوال روشن است. حتماً قبول دارید و داریم که فهم و شناخت ما از گروه طالبان همان روایت‌های رسانه‌ای است. روایت رسانه‌ای هم که تکلیفش روشن است. خاصیت روایت رسانه‌ای چیست؟! این‌که از موضوع، داستان دیو و دلبر می‌سازند. این‌که با ذره‌بین و عینک سیاسی صرف سراغ موضوع می‌روند. بسته به این‌که طالبان چهارشاخ خودش را در مسیر باد حضرات هوا کند یا نکند با او از در موافقت یا مخالفت در می‌آیند، نمونه‌اش هم همین آمریکایی‌ها. اصولاً از آن طرف کره زمین لشکرکشی کردند افغانستان که ریشه القاعده و طالبان را خشک کنند. حالا عدل بعد از ۲۰ سال لت و کوب کردن خاک این کشور و وسط این درگیری‌ها، دارند فلنگ را می‌بینند. طالبان می‌ماند و دولت افغانستان و حوض خالی مردم این کشور. حالا این وسط کتابی منتشر شده که روایتش از افغانستان زمان طالبان، روایت دوگانه دیو و دلبری نیست.

چه می‌خوانیم؟!

عارضیم به حضور انور و مبارک شما که این کتاب بیش از هر چیزی یک سفرنامه یا به تعبیر شیک امروزی‌ها روایت یا همان ناداستان است.

قصه از چه قرار است؟! قصه از این قرار است که حدود ۲۰ سال قبل که طالبان تقریباً بر همه خاک افغانستان مسلط بود و کیا و بیایی برای خودش راه انداخته بود، یک روزنامه‌نگار عرب مصری موفق شود برود افغانستان. کشوری که آن زمان زیر نگیں حکومت طالبان بوده. از آنجا که جناب فهمی هویدی، سرش حسابی درد می‌کرده بعد از برگشت از افغانستان، شرح دیده‌ها و شنیده‌هایش در این کشور را مکتوب کرده و حاصلش شده همین کتاب ۲۳۶ صفحه‌ای که ما هم در این صفحه رفته‌ایم سراغش. فهمی هویدی البته صرفاً به تشریح دیده‌ها و شنیده‌هایش بسنده نکرده. راجع به بعضی مسائل که توی کت استاد نمی‌رفته با مقامات طالب محاجه و بحث و رفت و برگشت و کل‌کل هم داشته.

چطور بخوانیم؟!

خواندن کتاب سخت نیست. بهتر بگویم این‌که آسان است. انصافاً عبارات و بحث‌ها و جملات فهمی هویدی به روانی ترجمه شده‌اند. از این جهت شخصاً به مترجم کتاب جناب وحید خضاب خداقوت

می‌گویم؛ چه نوشابه‌ای باز کردم. کتاب در مجموع شامل ۱۳ فصل است که به دو بخش تقسیم‌بندی شده‌اند. دقیق‌ترش را بگوییم جناب فهمی هویدی دو مرتبه با افغانستان زمان طالبان سفر کرده. یک مرتبه‌اش شخصی بوده و مرتبه دیگر هم زمانی که شنیده طالبان افتاده به جان مجسمه‌های قدیمی و تاریخی بودا و فرستاده قاطی باقالی‌ها. یک هیات از علمای بزرگ اهل سنت برای گفت‌وگو با طالبان راهی افغانستان می‌شوند که این وسط دست جناب فهمی هویدی را هم می‌گیرند که توهم بیابرویم. بخش دوم کتاب هم شامل شرح سفر دوم این روزنامه‌نگار عرب است که البته به اندازه سفر اول جذاب است. همین قدر بدانید که گروه در سفر دوم تا یک قدمی دیدار با ملا عمر، سرکرده طالبان هم پیش رفته که در نهایت به دلایلی امکان‌پذیر نمی‌شود. خلاصه که اگر هیات مزبور یک ساعت بیشتر وقت داشت الان می‌توانستید شرح دیدار با



نویسنده:

فهمی هویدی

مترجم:

وحید خضاب

انتشارات:

شهید کاظمی

۴۰۰۰۰ تومان

۲۳۶ صفحه

